

## باز بینی یک متن کهن پزشکی



صورت می‌گیرد اما خطا در آنها مسئله سازتر از متون ادبی و تاریخی است. برای کسی که فی‌المثل متن کهن پزشکی را تصحیح می‌کند افزون بر آنچه که در تصحیح متون ادبی بایسته است، چند نکته دیگر را باید در نظر داشته باشد که مسئولیت دشوارتری بر دوش او است. ۱- دانش پزشکی کهن، از سوی اکثر پزشکان و دانشجویان پزشکی معاصر کمتر پیگیری می‌شود و گرایشی به آن وجود ندارد و گسستگی مطالب و خطاهای تصحیحی که مفهوم را گنگ‌تر می‌کند به گریز آنان کمک می‌کند و ابزار تمسخر آنها می‌شود. مثلاً اگر در بیماری‌ای تب وجود داشته باشد و کاتب به اشتباه بنویسد «تب نباشد» و مصحح به آن توجهی نداشته باشد، آیا باید توقع داشت که این متن، مضمحه پزشک قرار نگیرد. پس مصحح متن، باید اصول پزشکی کهن را بداند و اگر پزشکی جدید را هم فرا گرفته باشد کارهای انجام شده دقیق‌تر خواهد بود و البته به معنای این نیست که از ادبیات بی‌نیاز است.

۲- دانش پزشکی کهن چونان امروزش، با بیماری و مرگ بیمار سروکار دارد. چون گاهی علاقه‌مندانی وجود دارند که به این کتابها به لحاظ شخصیت نویسنده اعتماد دارند، همچون بوعلی رازی و جرجانی. پس هر گونه اشتباه از سوی مصحح این متون که

گنجینه ادب پارسی را گوهر، بسیار است و دوستداران ایران زمین، هر چه نوشتاری کهن‌تر بیابند خوشنودتر می‌شوند. از دورانی که فن چاپ پدیدار شد، کم‌کم این اندیشه پیدا شد که اکنون که از یک «دست‌نوشته»، شمارگان فراوانی چاپ خواهد شد، کدام نسخه اساس کار قرار گیرد. شیوه‌های گوناگونی پدید آمد. برخی اوقات پاکیزه‌ترین و دقیق‌ترین نسخه را مهنا گرفتند و زمانی کهن‌ترین را و سرانجام به این نتیجه رسیدند که برابر گذاری چند نسخه معتبر و سنجش آنان با یکدیگر و یکی را بنیان کار نهادن و برای احتمال افتادگیها و نادرستیها از دیگر نسخه‌ها کمک گرفتن، منطقی‌ترین راه است. این کار از باختر زمین آغاز شد و از سوی فرنگی رفتگان فریخته به مشرق زمین سرایت کرد. علامه محمد قزوینی از سرآغازگران این راه بود که آن شیوه را به ایران زمین عرضه کرد و اکنون هم حافظ قزوینی - غنی، هنوز پس از گذشت چند ده سال، دوستداران و پژوهشگران را به کار می‌آید. در سده اخیر، متون ادبی کهن زیادی از سوی ایرانیان و غربیان، تصحیح گردیده که برخی از آنها بارها تصحیح شده‌اند و گذشت زمان برتری برخی از آنها را ثابت کرده است. ولی در زمینه تخصصی، کارشناسان کمتری می‌توان یافت. ستاره‌شناسی، ریاضیات، طبیعیات و پزشکی کهن ایران زمین از آن جمله است. تصحیح این متون گرچه کمتر



● دانشنامه در علم پزشکی  
● حکیم میسری

سید حسین رضوی با همی

● انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶

«زَمّه» را «رَمّه» خوانده بود و به عنوان توضیح آورده بود که «رَمّه» به معنای استخوان پوسیده است. آنان که با متون پزشکی کهن و سنتی سر و کار داشته باشند تأیید می‌کنند که در هیچ نسخه‌ای تجویز استخوان پوسیده در ترکیب دارویی توصیه نشده است. درست آن است که «زَمّه» خوانده شود، که به معنای زاج یا زاگ است و در مورد اوزان هم وضع چنین است که آیا فرضاً واحد «درم» که در مناطق مختلف جغرافیایی و در طول زمان، تغییراتی داشته چه میزان مورد نظر نویسنده بوده است؟ پس خواننده چنانچه بر چنین متنی تکیه کند آیا مصحح، مسئول عواقب آن نخواهد بود؟

۳- چنین متونی چنانچه تصحیح علمی شود می‌تواند در سطح جهانی مورد استفاده محققان قرار گیرد و به اعتبار ایران و نویسنده و مصحح بیافزاید، در غیر این صورت تمام زحمات مصحح به هدر خواهد رفت و نه تنها پاداشی معنوی دریافت نخواهد کرد، بلکه کارشناسان او را خواهند نکوهید و از این سبب، دیگران هم از چنین کارهایی پرهیز خواهند نمود.

۴- ممکن است نویسندگان یا مترجمانی، متن را اساس تحقیق و طرح خود قرار دهند و سرانجام آن، این خواهد بود که زحمات پژوهنده و مترجم احتمالی هم تا حدی از دست خواهد رفت و باز

بسیاری عنوانهای دانشگاهی دارند و این گونه آثار هم بیشتر از سوی مؤسسات فرهنگی، دانشگاهی منتشر می‌شوند باعث خواهد شد که چون الگوی خواننده قرار می‌گیرند، خواننده به تیتراها اعتماد کرده، دستورالعملها را اجرا کند که در این صورت نوع یا مقدار دارویی توصیه شده خطرآفرین است. در یک متن پزشکی، مصحح کلمه

هم نویسنده اولیه کتاب و مصحح به بدنامی دچار خواهد شد، چون شاید ترجمه یا تحقیق انجام شده را گروه دیگری کارشناسی کنند و خطاها فاش گردند.

سخن به درازا کشید، سالها پیش کتابی با نام **دانشنامه حکیم میسری** از سوی انتشارات مطالعات اسلامی مک گیل منتشر شد. آقای دکتر برات زنجانی استاد دانشگاه تهران که تصحیح متن را به عهده داشته‌اند در مقدمه کتاب توضیح داده‌اند که این تصحیح بر اساس نسخه منحصر به فردی که در کتابخانه ملی پاریس بوده انجام گرفته است. نسخه در سال ۸۵۲ هجری و حدود ۴۸۰ سال پس از سروده شدن، کتابت شده است. آشکار است که احتمال وجود خطا کم نیست و متن هم که شامل انبوهی از واژه‌های بیماری، گیاهان دارویی، خوردنیها، آشامیدنیها و ترکیبات دارویی است و برخی از آنها هم در فرهنگهای موجود یافت نمی‌شود کار تصحیح را دشوارتر می‌کند، به ویژه که گفته شده نسخه یگانه‌ای بیش در دسترس نبوده است. یادداشت‌هایی کلی را تنظیم کرده بودم که سالها پیش برای مصحح محترم ارسال گردید. اینک بار دیگر، فراغتی حاصل آمد و بخش مفردات ادویه که از صفحات ۲۵ تا ۳۸ کتاب را شامل می‌شد بررسی کردم و موارد نسبتاً زیادی از خطاهای خوانداری ملاحظه شد. به لحاظ اینکه کتاب، تجدید چاپ هم گردیده است و گرایش جامعه پزشکی و عموم مردم به سوی طب سنتی تا حدی بیشتر شده است، دریغ داشتم خوانندگان علاقه‌مند از بهره‌گیری کامل از کتاب محروم مانند، چون چنانچه بخوانند در فرهنگهای گیاه پزشکی معاصر و کهن به دنبال اطلاعات بیشتری باشند یا احیاناً از شعرهای آن بهره ادبی ببرند، با دردسر روبه‌رو خواهند شد. پس در ۲ بخش، یکی: اشتباه خوانیها و تفسیرهای نادرستی که از واژه‌ها گردیده است و دوم، حرکات چهارگانه واژه‌ها را آورده‌ام. ثبت حرکات صحیح، هم به خواندن روان‌تر و دقیق‌تر شعرها کمک خواهد کرد و هم برای کسانی که می‌خواهند آنها را در نوشته‌ها یا گفتارها به کار گیرند، کارآمد خواهد بود. شاید اگر فرصتی بود در آینده، بخشهای دیگری از کتاب حاضر نقد و بررسی شود.

در پایان و قبل از آوردن موارد فوق، لازم به یادآوری می‌دانم گرچه طب سنتی محدوده‌ای کوچک به نظر می‌رسد، آنانکه به حوزه آن وارد شده‌اند دریافته‌اند که با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند. به قول ادوارد براون، پژوهنده طب سنتی، دست کم باید بر ادبیات عربی و فارسی مسلط باشد. توانایی خواندن نسخه‌های خطی و شناسایی خطوط مختلف را داشته باشد. یک دوره کامل پزشکی را طی کرده باشد و تازه این آغاز راه است که بتواند طب سنتی کهن را به شکل کلاسیک فراگیرد. خطای کاتبان در ثبت نامهای خاص بیماریها، خوردنیها، آشامیدنیها، داروی مفرده و ترکیبات دارویی، راه را سنگلاخ‌تر نمایان می‌کند. بالطبع آنچه در ذیل آورده می‌شود، دیدگاهی است که بی‌شک، نهی از تشخیصهای نادرست احتمالی هم نخواهد بود. چنانچه خوانندگان، به استنباط نادرستی برخوردند آگاهم دارند که سپاسگزار خواهیم بود.

ص ۲۶ بیت ۳۸۰، افیتمون درست است و نه افیتمون.

ص ۲۶ بیت ۳۸۲، الطمطومه نادرست است، اطموط یا اطموطه درست است. ضمناً واژه ابرپاریس مخفف شکل انبر پاریس یا امیر پاریس آمده که همان زرشک است.

ص ۲۶ بیت ۳۸۶، قلیمیا در اینجا درست است نه قلمیا. چون «قلمیا» مترادف خُبثُ القفضه است و قلیمیا که «معادل اکسید روی» امروزی است در طب کهن مصرف بسیار داشته است نه قلمیا. ضمناً شعر چون بر حسب حروف ابجد است پس قلیمیا که مخفف

اقلیمیاست درست‌تر به نظر می‌رسد تا قلمیا که در حرف قاف باید باشد.

ص ۲۶ بیت ۳۸۷، «جیسیرا» در هیچ نسخه‌ای و مرجعی دیده نشده، «جیسین» درست است به معنای گچ. این واژه از 'Gypsum' لاتین به واژگان پزشکی کهن وارد شده است.

ص ۲۶ بیت ۳۸۷، جاورشیر، نادرست است و صحیح آن جاوشیر است که مُعرب گاوشیر پارسی است.

ص ۲۶ بیت ۳۸۸، جکرما، واژه‌ای غریب است که در متون کهن شناخته شده، به نظر نرسیده است. به احتمال بسیار قوی، تا آنجا که به ردیف و رسم الخط واژه نزدیک است و در بیت ۵۷۱ هم به شکل دیگری آورده شد، باید «چگری» که همان ریواس است درست باشد (برهان قاطع ص ۶۵۱ و الابنیه ص ۱۶۳).

ص ۲۶ بیت ۳۸۸ و ۴۴۳، برزقطونا نادرست است. برزقطونا، واژه درست آن است که همان اسفرزه امروزی است.

ص ۲۶ بیت ۳۸۹، دیودارو ضبط نادرستی است. دیودار درست است و در الابنیه هروی (ص ۱۵۷) نیز چنین آمده است.

ص ۲۶ بیت ۳۹۰، هور احتمالاً مخفف هوفاریقون باشد که برای اهل زمانه حکیم میسری شناخته شده بوده است. این واژه به شکل هوفاریقون هم آمده است (الابنیه ص ۳۴۱).

ص ۲۶ بیت ۳۹۰، ضبط ودح به احتمال بسیار، وَج است که در گذشته از داروهای گیاهی بوده که همان آگیر ترکی است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۱، زه در فرهنگهای دارویی نیامده است و «زمه» باید درست باشد که به معنای زاج است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۲، زک باید به شکل زگ باشد که مخفف «زاک» است که زاج هم گفته می‌شود.

ص ۲۷ بیت ۳۹۲، قیل و زهره نادرست است و قیل زهره که در عربی به شکل فیلزهرج آمده دارویی است که برای همگان شناخته شده است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۴، جلال و طلخ علقم. جلال در اینجا بی‌معنا است، و جَلاب باید درست باشد و از کاربردهای عمومی طب کهن به شمار می‌رفته است. علقم بر وزن شلغم، عربان هر چیز تلخ را گویند عموماً و به زبان اندلس حنظل باشد خصوصاً (برهان قاطع، ص ۱۱۳۸) پس پیشوند طلخ در اینجا گویا برای جور آمدن قافیه آمده است و حنظل خود طلخ است و در عربی هم علقم به معنی تلخ، پس تلخ تلخ ناشی از کم آوردن قافیه است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۵، طال و سعتر، ضبط نادرستی است چون واژه «طال» در فرهنگ دارویی نیست و طالیسفر، شکل صحیح آن است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۶، کیه، نوعی از علک رومی است که مصطکی باشد. (برهان قاطع، ص ۱۷۶۱).

ص ۲۷ بیت ۳۹۵، واژه «طین مهر» نادرست است. طین مغره نزدیک‌ترین واژه احتمالی به آن است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۷، کسناج آمده که درست آن کَسْنَج (الابنیه، ص ۲۳۹) است که به معنای قارج است. این واژه با وزن شعر هم هماهنگی بیشتر دارد تا کسناج.

ص ۲۷ بیت ۳۹۸، کزبمازه نادرست است و کَرَمَازو یا کزمازک در کتاب الابنیه ص ۹۶ آمده است و در زبان عربی هم مُعرب این واژه به شکل جَرَمَازج در فرهنگها آمده است.

ص ۲۷ بیت ۳۹۹، لون آمده که لوز به معنای بادام صحیح است.

ص ۲۷ بیت ۴۰۳، بوره نادرست است، چون در حرف «باء» آمده بود و اینجا نوره درست است.

ص ۲۷ بیت ۴۰۴ و ۵۰۸، ساده آمده است که ساذج در کتابهای

فارسی و عربی پزشکی کهن ثبت شده است. برگ درختی است بلند و بزرگ که در هند می‌روید (الابینه ص ۱۹۳).

ص ۲۷ بیت ۴۰۵، واژه «سُقُولُو قَنْدَرِیُون» درست است که به شیرازی «زنگی دارو» گویند و سوقین و سقیقون، در هیچ فرهنگی یافت نشد.

ص ۲۷ بیت ۴۰۸، «فلفلمول» اشتباه است و فُلْفُل موی درست است که بیخ درخت فلفل (دارفلفل) است.

ص ۲۷ بیت ۴۰۸، فریبون و فردینه هر دو نادرست بوده به ترتیب فریبون و فودینه درست است. فودینه همان پودنه پارسی است.

ص ۲۸ بیت ۴۱۰، وقیه بی معنی است. وقیه واحد وزنی است که جمع آن اوقیه است نه داروی گیاهی. درست آن باشد که قته خوانده شود که شیره گیاهی است که به فارسی بارزد گویند.

ص ۲۸ بیت ۴۱۰، قرظ درست است نه قرط، به شکل قَرَطْ و قُرَطْ ثبت شده که میوه نوعی آم غیلان است.

ص ۲۸ بیت ۴۱۰، واژه «سَقْفَنْد» نادرست است و باید سَقْلَنْد درست باشد که مخفف سُقُولُو قَنْدَرِیُون است.

ص ۲۸ بیت ۴۱۱، قلسور در فرهنگی گیاهی و پزشکی دیده نشده و «قیشور» نزدیک‌ترین واژه به آن است. نوعی از کف دریاست و آن سنگی باشد سفید و تجویف بسیار دارد (برهان قاطع، ص ۱۵۵).

ص ۲۸ بیت ۴۱۲، شکال آمده است و باید شنکار باشد و از آن روی که روال پیش آمدن داروها بر اساس حروف ابجد است و در بخش قرشت، پس از «حرف» راء باید شین باشد، نزدیک‌ترین داروی احتمالی شنکار خواهد بود.

ص ۲۸ بیت ۴۱۲، سادانه غلط است و شادانه درست است و به شکل معرب شادانج در متون عربی آمده است. نوعی سنگ است و البته به ندرت در برخی منابع محدود، «سادانه» ذکر شده، ولی به همان دلیل که برای واژه قبلی گفته شد چون بر اساس حروف ابجد پیش آمده باید قاعدتاً مدنظر شاعر، شادانه باشد.

ص ۲۸ بیت ۴۲۴، «دروست»، دروده است تفسیر شده که

نادرست است، چون در طب سنتی، افاقایا، بند آورنده شکم است، پس «دَرَوَسْتَه» صحیح است که همان «در بسته» است، یعنی قبض کننده شکم.

ص ۳۰ بیت ۴۵۱، «هو» در اینجا مخفف هوفاریقون است که در گذشته برای آن طبع گرم و بادشکن قائل بودند.

ص ۳۰، بیت ۴۵۷ و ۴۸۶ و ۵۳۴، دما، بیماری‌ای که معادل آسم امروزی بوده و از ریشه «دمیدن» ساخته شده است و مصحح در جای دیگری، بیت ۳۰۵، به نقل از برهان قاطع آن را به معنی «دم و نفس» گرفته است که چنین چیزی در نظر شاعر نبوده است.

ص ۳۱ بیت ۴۶۰، زربز نادرست است و زرنب درست است که دارویی است با طبع گرم.

ص ۳۱ بیت ۴۶۲، بریون، ضبط درستش پریون است. بیماری‌ای که امروز با نام آفت و تیخال می‌شناسیم.

ص ۳۲ بیت ۴۷۴، طال و سعتر، چنان که گفته شد «طالیسفر» درست آن است.

ص ۳۲ بیت ۴۸۰، بسیلا نادرست است. «کُسیلا» در فرهنگها آمده است که گرم سرشت و فربه کننده بدن است.

ص ۳۲ بیت ۴۸۳، خفه در گذشته به معنای سرفه می‌آمده، نه فشردهگی گلو که مصحح محترم تعبیر امروزی آن را آورده است.

ص ۳۲ بیت ۴۸۴، کج مخفف کُیْکِج است.

ص ۳۳ بیت ۴۸۶، «دمای کهنه را او حَتَّ نماید»، واژه حَتَّ نادرست است و معنای برانگیختن اشتباه خواهد بود. چون در طب سنتی و از جمله در کتاب الابینه هروی (صفحه ۳۰۱)، لوف برای آسم کهنه، بسیار خوب و مفید دانسته شده است. پس درست آن است که «حَبَّ» نماید، یعنی از او قرص تهیه کند، نه اینکه او را برانگیزد.

ص ۳۳ بیت ۴۹۳، مامیشا غلط است و مامینا صحیح است.

ص ۳۴ بیت ۵۱۷، سوغین، احتمالاً باید «سُقُولُ یا سُقُولُ» خوانده شود که مخفف سُقُولُو قَنْدَرِیُون است. تا آنجا که فرهنگها و نسخ خطی دیده شد، سوغین یافت نشد.

ص ۳۰ بیت ۵۲۱، سنکورست؛ این واژه شب انگور است که به شکل متصل در نسخه آمده است. این واژه همان عنب الثعلب معروف است که خواص یاد شده برای آن همان است که در این شعر آمده، یعنی سرد و تر است و برای جگر نیکو است.

ص ۳۵ بیت ۵۳۰، «وشم» ناگوار معنا شده که نادرست است. وشم، در اینجا؛ خال و لک و خال کوبی است.

ص ۳۶ بیت ۵۳۶، «قیطم» درستش قرطم است.

ص ۳۷ بیت ۵۷۱، عطف به بیت ۳۸۶، واژه‌ای به شکل غلط «چگونه» آمده است. در اینجا باید چگری یا چگریه خوانده شود که به معنای ریواس خواهد بود، چون صفت آن هم که سردی و تری است آورده شده. ضمناً «لَب لُکَا وَرْ» درست است نه لَب لُکُور، یعنی مغز لک، «ور» هم به معنای «همچنین» است. پس بیت:

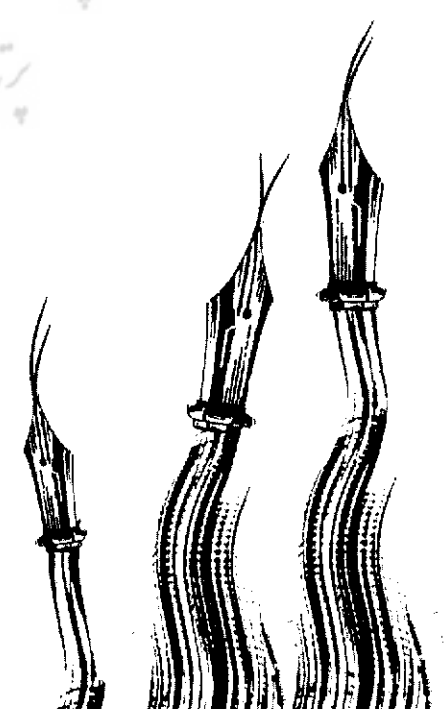
چگونه سرد و تر است، لَب لُکُور  
به صفرا نیستش همتای دیگر  
نه معنا دارد و نه وزن، چنین باید خواند و نوشت:

چگریه سر دو تر است لَب لُکُور  
به صفرا نیستش همتای دیگر

ص ۳۸ بیت ۵۷۳، ذرایح را باید ذرایح دانست.

ص ۳۰ بیت ۴۵۹، جره بردارد، نادرست است جَرَب، صحیح آن است.

ص ۳۰ بیت ۴۵۸، جورب زرنباد غلط است، چوب زرنباد صحیح است.



شهرتگاه علوم انسانی  
رتال جامع علوم انسانی

«ضبط واژه‌هایی گیاهی با حرکات حروف ص ۲۵ تا ۳۸»

زراوند	حَاقَا	بُلْبُوس	أَهْل
زرنمب	حب نیل	بَلْسَان	إِهْمَد
زرنیخ	حرف	بَلِيلَه	إِدْخِرْ
زرنه	حَزَمَلْ	بَنْج	أَسَارُون
زنجار	حسک	بَنْفَسَه	إِسْقِيل
زنجبیل	حَضْض	بُورَه	أَشَقْ
زوفایا	حُلْبَه	بُورِيدَان	أَشْتَه
زیره	حَمَامَا	بِرَاسِيَاوَشَان	أَطْمُوطَه
زاده	حَمَا	بَنْجِ أَنْكُوسْت	أَشْتِيمُون
زیستان	حَمَّ عَالَم	تَحَمَّ شَبْرَم	أَشْتِيَيْن
سدر	خِرْتِق	تُرْبُدْ	أَقْيُون
سدرطان	خِرْوَقْ	تُونِيَا	أَقَاقِيَا
سرمه	خَطْمِي	تُودَرِي	إِكْلِيلِ الْمَلِكِ
سزؤ	دُرْدِي	تَمْرِهِنْدِي	أَنْبَرِيَارِيس
سند	دُرُونَه	جَاوُشِيرْ	أَنْجَرَه
سقمونیا	دِفْلِي	جَبْسِيْن	أَنْزُرُوتْ
سقرؤقندرؤن	دَلْب	جَمَلْ هَنْك	أَيْشُون
سک	دِيُوْدَاز	جِرْجِيرْ	ايرسا
سیگیشتان	زَارِيَانَجْ	جَرِيْش	بَابُونَه
سلیخه	زَارِيَانَجْ	جَمْدَه	بَادِأَوْرَه
سپای	رَطْبَه	جَلَاب	بَانْ
سنبیل	رَمَادْ	جَلْتَار	بُونَك
سورنجان	رند	جَمْدِ بِيْدَسْتَرْ	بُورَقَطْرُونَا
سوس	روی سوخته	جَطْبِيَانَا	بُسْنَه
سیره‌ستی	ریم آهن	جُوزْ	بَشْبَاسَه
شادانه	رِيُونَد	جُوزَبُويَا	بَقْلِ حَمَقَا
شب	رُجَاجْ	جُوزَقَمِي	بَقْلِ زَهْرَاء
شحم حنظل	رَر	جُوزَمَائِل	بَلَادَر

مَثَل	کتاب فیلسف	فریبون	مُکَاغ
موسیقی	کَنْدَر	قَلْبَل	مَشْکَاک
موزره	کَنْدوش	قَلْبَلکوی	مَشْکَر
نار	کَهْرَبَا	قَلْبَجَه	مَشْطَرَج
نار مُشک	کَرْمَازُو	قُود بَه	مَشْطَلَم
نَظَرُون	کَل	قَائِلَه	مَناون
نَظ	کُوگورد	قَرَه مَانَا	مَنْز
نُورَه	کِیل دَاوُو	قَرَط	مَصدَف
نَو شَادَر	لِسان نُور	قَرَنَل	مَصْنَع
نیل	لَک	قَصَب	طَالِسُفَر
نَوج	لُوبِنَا	قَلْب	طَبَاغِیز
وَرَسَن	لُوز	قَلْطَار	طَرَاتِیث
وسه	لُوف	قَلقل	طَلَب
هَلِیلَه	مَازُون	قَلقند	عَافِر قَرَحَا
هلیوش	مَایَتِرَان	قَطُور یُون	مَرطِنِیَا
هور	مَآهُ دَانَه	قِیسور	مَرْمَز
هیل	مَآهِ زَهْرَه	قِیلِیْمَا	عَرُوق (صُفَر)
بِیْرُوج	مُر	کَنَابَه	عَصَا زَاغی
بِیْرُوج	مَرَارَه	کَیْرَا	عَصْفَر
	مَرْدَآسْتِگ	کَرْمِدَانَه	عَفْض
	مَرَقِشِنَا	کُشِیلَا	عَلْک
	مُر	کَشِج	عَظِیْرَتَر
	مُشْک طَرَامِشِج	کَل دَرِیَا	عُود
	مُطْطَکِی	کَمَادَر یُون	قِرَاسِیُون

منابع

اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هداية المتعلمين فی الطب، به اهتمام جلال متینی، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۱.  
 الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۶.  
 الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷.  
 برهان تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۱.  
 جرجانی، سید اسماعیل، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش سعیدی

سیرجانی، چاپ اول نسخه عکسی، تهران، ۱۳۵۵.  
 شلیمر، یوهان، فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروسازی، به کوشش علی اشرف صادقی - سید حسین رضوی برقی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.  
 عقیلی خراسانی، محمد حسین، مخزن الادویه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.  
 میسری، حکیم، دانشنامه در علم پزشکی، به اهتمام برات زنجانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶.  
 هروی، موفق الدین ابو منصور علی، الاینه عن حقائق الادویه، به تصحیح احمد بهمنیار، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۶.  
 یزدی، محمد نصیر الدین بن قاضی بن کاشف الدین، تحفة شاهیة عباسیه، به کوشش سید حسین رضوی برقی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.